

## ایمان و عذاب اخروی مرتکب کبیره (فاسق)

محمد رضا امامی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

مرتکب کبیره یا فاسق کسی است که گناه کبیره را انجام داده و بدون توبه از دنیا رفته است. در باره ایمان و عذاب اخروی فاسق اختلاف نظر شده است. وعیدیه خوارج، فسق را کفر و وعیدیه معتزله آن را منزلتی میان ایمان و کفر پنداشته‌اند. از نظر هر دو، عذاب اخروی فاسق، واجب و دایمی است. در نگاه تفضلیه، فاسق، مؤمن گنه‌کار است و عذاب اخروی وی امکان دارد و تنها در صورتی واقع می‌شود که فاسق بدون توبه از دنیا برود و مشمول شفاعت و عفو اخروی نباشد و در فرض فقدان این سه عامل یا عدم تأثیر آنها عقاب فاسق در آخرت واقع می‌شود، لیکن این عذاب، موقت، یعنی منقطع و پایان‌پذیر خواهد بود. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی پندار وعیدیه را نقد کرده و دیدگاه تفضلیه را به اثبات رسانده است.

**واژه‌های کلیدی:** مرتکب کبیره، فاسق، ایمان فاسق، عذاب اخروی فاسق، وعیدیه خوارج، وعیدیه معتزله، تفضلیه.

## مقدمه

مسأله ایمان یا کفر، و سرنوشت اخروی مرتکب کبیره‌ای که بدون توبه از دنیا رفته‌است، یکی از مسائل مرتبط به مسأله «ثواب و عقاب» در بخش معاد شناسی است و با تعبیر گوناگونی در منابع کلام اسلامی بیان شده‌است؛ همچون: «جواز عفو از مرتکب گناه گبیره» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۲)؛ «جاودانگی فاسق در آتش» (اسدآبادی، ۱۴۲۲ق: ۴۴۹)؛ «انقطاع تهدید فاسقان نسبت به عذاب (و وقوع آن)» (فخر رازی، ۲۰۰۹م، ۲: ۲۳۷) و «تمام شونددگی عذاب صاحبان کبیره» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۴).

در باره مرتکب گناه کبیره چند اثر مشابه با این مقاله وجود دارد:

- پایان نامه «ایمان مرتکب کبیره از منظر کلام شیعه» (محمد مهدی بیگدلی، دانشگاه زنجان، کارشناسی ارشد، سال ۱۳۹۱)، در این پایان نامه، دیدگاه متکلمان شیعه، همچون: شیخ صدوق و شیخ مفید در باره ایمان مرتکب کبیره تبیین شده‌است.  
- مقاله‌ای در ویکی شیعه و ویکی فقه، در این دو مقاله مطالب مختصری در باره مسأله ایمان فاسق مطرح شده‌است.

- مقاله «مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه» (محمد رضا عارفی و سید محمد علی موسوی، نسیم کوثر، تابستان ۱۴۰۳، سال چهارم، شماره ۱۴)، در این مقاله دیدگاه شیعه امامیه، اسماعیلیه و زیدیه در باره ایمان فاسق بیان شده‌است.  
- مقاله «بررسی تحلیلی مسئله جادانگی و عدم جاودانگی عذاب مسلمان گناهکار در مذاهب اسلامی» (سید محمد مهدی حسین پور و حمید ملک مکان، قبسات، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۸۰)، در این مقاله، مسئله نحوه عذاب اخروی فاسق بررسی شده‌است.

این مسأله دو بعد دارد: ایمان مرتکب کبیره یا عدم آن؛ دوام عذاب مرتکب کبیره یا انقطاع آن. در این دو بعد، متکلمان اسلامی - که به دو گروه «وعیدیه خوارج و معتزله» و «تفضلیه» تقسیم شده‌اند - اختلاف نظر داشته‌اند. تفاوت نوشتار حاضر با آثار مشابه پیش گفته این است که دیدگاه دو گروه در باره هر دو بعد مسأله به طور جامع تحقیق شده و نادرستی دیدگاه «وعیدیه» و درستی نظر «تفضلیه» به اثبات رسیده‌است، لیکن در هیچیک از این آثار، در باره هر دو بعد مسأله تحقیق نشده‌است.



## ۱. تعریف مرتکب کبیره (فاسق)

فاسق که همان مرتکب کبیره است (سیوری حلی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۹) به کسی گفته می‌شود که دین اسلام را پذیرفته و به آن ایمان دارد، لیکن گناه کبیره را مرتکب شده‌است.

در آیات زیر، گناه به دو قسم کبیره و صغیره تقسیم شده‌است:

۱. ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۹)؛ و نامه‌ها پیش آرند و گناه کاران را از مندرجات آن هراسان بینی و گویند: ای وای بر ما! این نامه چیست که گناه کوچک و بزرگی نگذاشته مگر آن را به شمار آورده و هر چه کرده‌اند حاضر یابند که پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. در این آیه، دو وصف «صغیره» و «کبیره» به جای موصوف، یعنی «خطیئة» یا «معصية» قرار داده شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۳۲۴)، از این رو، مراد، گناه صغیره و کبیره است.

۲. ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ مُمْ و نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء: ۳۱)؛ اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید از گناهان دیگرتان می‌گذریم و شما را به جایگاه خوبی وارد می‌کنیم.

کلمه «کبائر» جمع «کبیره» بوده و به جای موصوف- همچون کلمه «معاصی»- قرار داده شده‌است، و کلمه «سئیات» جمع «سئیة» و به معنای معصیت است. این کلمه گاهی به مطلق معصیت اطلاق می‌گردد، مانند: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (جاثیه: ۲۱)؛ آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند.

ولی در این آیه از کلمه «سئیات» قسم «صغیره»ی آن قصد شده‌است.

گناه از دو جهت ملاحظه می‌شود:

۱. در مقایسه انسان با خداوند؛ هر گناهی از این جهت، گناه کبیره است؛ زیرا گناه، مخالفت انسان فقیر، ناقص و ضعیف با خداوند غنی، کامل و قوی است.

۲. در مقایسه دو گناه با هم؛ در این مقایسه گناهی که در قرآن کریم یا روایات، به نهی آن اهمیت بیشتری داده شده گناه کبیره نامیده می‌شود. اهمیت نهی، از اموری

همچون تکرار آن یا همراهی با تهدید به عذاب به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۳۲۳-۳۳۵).

در برخی منابع فقهی نیز چند ملاک برای تشخیص گناه کبیره بیان شده‌است، برای مثال:

۱. وجود نص معتبر بر کبیره بودن گناهی؛
  ۲. وجود نص معتبر بر اینکه خداوند متعال برای فلان گناه، آتش جهنم را واجب کرده‌است؛
  ۳. دلالت عقل یا نقل بر اینکه نافرمانی در فلان گناه از نافرمانی گناه کبیره‌ای که کبیره بودن آن ثابت شده است بیشتر یا با آن مساوی است؛
  ۴. وجود نص معتبر بر عدم قبول شهادت کسی که فلان گناه را مرتکب شده‌است (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۳: ۳۱۴-۳۱۵).
- در برخی منابع، بیست و پنج گناه که کبیره بودن آنها از قرآن کریم یا روایت به دست می‌آید- همچون: شرک، ناامیدی از رحمت الهی، قتل و عقوق والدین- تبیین شده‌است (دستغیب، ۱۳۸۸، ۱: ۳۱-۳۵).

## ۲. دیدگاه متکلمان مسلمان در باره ایمان و عذاب اخروی مرتکب کبیره (فاسق)

متکلمان مسلمان در باره ایمان و عذاب اخروی مرتکب کبیره در صورت عدم توبه، اختلاف نظر داشته‌اند:

### ۲-۱. دیدگاه وعیدیه

بر اساس گزارش منابع معتبر، وعیدیه دو گروه بوده‌اند:

- ۱) **وعیدیه خوارج:** برخی از منابع، وعیدیه را گروهی از خوارج دانسته‌است که از نظر آنان ارتکاب کناه کبیره، کفر و مرتکب آن کافر است و به این جهت عقاب مرتکب کبیره، واجب و دائمی است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۳۲). از نظر آنان، ایمان، طاعت و فرمانبری از خداوند است، در نتیجه، معصیت و نافرمانی در مقابل ایمان بوده و کفر است (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۲۵)؛ یا با این استدلال که از نظر آنان عمل صالح جزئی از ایمان است (محقق طوسی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴)، و فاسق عمل صالح ندارد.
- در نقد این دیدگاه که ارتکاب کبیره کفر است، می‌توان گفت: اسلام و ایمان چند مرتبه دارد: اولین مرتبه اسلام، پذیرش ظواهر اوامر و نواهی الهی با تلقی زبانی شهادتین است؛ در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَشْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۴)؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!»  
 و اولین مرتبه ایمان که به دنبال اولین مرتبه اسلام قرار دارد، اذعان و اعتقاد قلبی به مضمون شهادتین به طور اجمالی و مختصر است و لازمه آن، عمل به غالب احکام عملی اسلام است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۰۱)، از این رو، کسی که شهادتین را گفته و به مضمون آن باور دارد و به غالب احکام عملی اسلام عمل می‌کند، کافر نیست هر چند گناه کبیره نیز مرتکب شده باشد.

**۲) وعیدیه معتزله:** در برخی از منابع دیگر، وعیدیه یکی از القاب معتزله دانسته شده است (سبحانی، ۱۳۹۱، ۳: ۲۴۴). از نظر معتزله، فاسق ایمان ندارد؛ زیرا گناه کبیره را مرتکب شده و ترک گناه کبیره جزئی از ایمان است، از طرفی دیگر کافر نیز نیست؛ به این دلیل که به شهادتین اقرار کرده است، از این رو، فسق و گناه کبیره منزلتی میان منزلت ایمان و کفر است (ر.ک: سیوری حلی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۹؛ محقق طوسی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴).

برخی، دیدگاه خوارج و معتزله را این‌گونه تبیین کرده‌اند:

خوارج هر گناهی را معصیت دانسته‌اند، اما معتزله، گناه را به چند قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. معصیتی که کفر است، و آن گناهی است که به انکار خداوند متعال دلالت می‌کند، مانند: سب پیامبر اسلام ﷺ و انداختن قرآن کریم در جای ناپاک؛ ۲. گناهی که باعث کفر و فسق صاحب آن نمی‌شود و مانعی ندارد که مرتکب آن مؤمن نامیده شود، مانند نادانی و بداخلاقی؛ ۳. گناهی که باعث می‌شود صاحب آن از ایمان خارج شود، ولی موجب اتصاف وی به کفر نمی‌گردد، بلکه او فسق و فاجر نامیده می‌شود، مانند: قتل عمد عدوانی، زنا و شرب خمر، و صاحب این گناه در منزلتی میان دو منزلت ایمان و کفر است. واصل بن عطا و عمرو بن عبید اولین کسانی بودند که این دیدگاه را ابراز کردند (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۲۵-۲۶).

هر چند وعیدیه معتزله، فاسق را کافر نمی‌دانسته‌اند، ولی همچون وعیدیه خوارج به این باور بوده‌اند که اگر فاسق از گناه کبیره خود توبه نکند عذابش واجب و دائمی خواهد بود (ر.ک: محقق طوسی، ۱۴۱۳ق: ۹۷)، و این عذاب را بر مبنای «احباط» یا «موازنه» توجیه کرده‌اند (ر.ک: سیوری حلی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۳). بر مبنای «احباط»، گناه کبیره متأخر، ایمان و عمل صالح پیش از آن را از بین می‌برد و خود باقی می‌ماند و بر اساس «موازنه» اگر گناه کبیره بیش از طاعت باشد، آنچه پس از موازنه باقی



می‌ماند فقط گناه کبیره است؛ و در هر دو حالت، گناه کبیره باقی مانده و عذاب آن دائمی است.

وعیدیه برای عذاب دائمی مرتکب کبیره به آیات وعید- یعنی آیاتی که در آنها فاسق نسبت به عذاب دائمی تهدید شده‌است- استدلال کرده‌اند، آیاتی همچون:

﴿وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّعِدْ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا﴾ (نساء: ۱۴)؛ و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز کند، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند.

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا﴾ (نساء: ۹۳)؛ و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز کند، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند.

﴿وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا أَبَداً﴾ (جن: ۲۳)؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌ماند.

استدلال به امثال آیات مزبور بر این مقدمه مبتنی است که «عمل به وعید نیز همچون عمل به وعد واجب است؛ زیرا اگر خداوند متعال به وعید خود عمل نکند کذب او لازم می‌شود» (ر.ک: محقق طوسی، ۱۴۱۳ق: ۹۷)، و به همین علت، گروه مزبور وعیدیه نامیده شده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۱، ۳: ۲۴۴).

از این استدلال در ادامه پاسخ داده می‌شود؛ اما پاسخ استدلال به آیات وعید این است که هر چند این آیات در دوام عذاب اخروی فاسق ظهور دارند، لیکن به جهت وجود دلایل متعدد بر اینکه اگر عذاب فاسق در آخرت واقع شود این عذاب دائمی نخواهد بود (عبیدلی، ۱۳۸۱: ۴۲۲)، از ظهور آنها دست برداشته شده و تفسیر صحیحی ارائه می‌گردد. برای مثال مراد از ﴿مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَّعِدْ حُدُودَهُ﴾ در آیه اول، کسی است که از جمیع حدود الهی- از جمله ایمان به خدا- تجاوز کرده و کافر شده‌است؛ زیرا کلمه «حدوده» جمع مضاف و از الفاظ عموم است و شامل همه حدود الهی می‌شود، و مقصود از ﴿مَنْ يُقْتَلُ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً﴾ در آیه دوم، کسی است که مؤمنی را به جهت ایمانش کشته و کافر شده‌است، و مراد از عصیان در آیه سوم نافرمانی نسبت به ایمان به خدا و رسول است.

و اگر این تفاسیر پذیرفته نشود، می‌توان گفت که مقصود از «خلود» در این آیات، زمان طولانی عذاب است (عبیدلی، ۱۳۸۱: ۴۲۲-۴۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۶).

از جمله دلایل بر اینکه اگر عذاب فاسق در آخرت واقع شود این عذاب دائمی نخواهد بود، می‌توان موارد زیر را برشمرد:



۱. دیدگاه احباط و موازنه معتزله با ظاهر آیات قرآن کریم تعارض دارد، مانند:  
 ﴿وَ آخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۰۲)؛ و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است.

ظاهر آیه، این است که عمل صالح با گناه فرق می کند و هر دو به حال خود باقی می مانند تا اینکه خداوند متعال گناه را بیامرزد، و بقای عمل صالح و گناه تا بخشش آن، با احباط و موازنه ناسازگار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۷۰).

۲. دوام عذاب و انقطاع آن طبق مسلک «تجسم عمل» این گونه تبیین شده است که حالت و کیفیت سوئی که برای نفس انسان در اثر گناه حاصل می شود بر دو قسم است:

أ) حالت و کیفیت سوئی که در نفس انسان رسوخ کرده و وجود نفس را فرا گرفته و آن را به طور کلی دگرگون کرده- مانند حالتی که از کفر پدید می آید- و انسان با همین حالت و بدون توبه مرده است. این حالت در عالم برزخ به صورت عذاب موقت و در آخرت به نحو عذاب دائم تجسم می یابد.

ب) حالت و کیفیت سوئی که در نفس انسان رسوخ نکرده و وجود نفس را فرا نگرفته و آن را به طور کلی دگرگون نکرده است، بلکه نفس چنین انسانی در اثر ایمان و عمل صالح، حالات و کیفیاتی متناسب با سعادت برزخی و اخروی را به دست آورده، لیکن ارتکاب گناه نیز در نفس او حالت و کیفیت سوئی را پدید آورده است. اگر چنین انسانی به لحاظ این حالت و کیفیت سوء، مجازات شود مجازات وی دائمی نبوده و با همان حالت و کیفیت سوء تناسب دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۴۱۲؛ ۲: ۱۷۱).

۳. بر مبنای مسلک مجازات که در میان عقلاء نیز متعارف است، به ایمان و عمل صالح، مدح و جزا و به گناه، مذمت و مجازات به طور جداگانه تعلق می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۷۱).

ممکن است این پرسش مطرح شود که در صورت وقوع عذاب فاسق، چرا این عذاب بر ثواب ایمان و عمل صالح وی مقدم می شود تا در نتیجه، عذاب فاسق منقطع و پایان پذیر باشد؟ پاسخ این پرسش را می توان از ویژگی مهم ثواب اخروی در بهشت، یعنی دوام و خلود به دست آورد؛ به این بیان که فاسق هر چند گناه کبیره را مرتکب شده و از آن توبه نکرده است، لیکن دست کم، ایمان داشته و برخی از اعمال صالح را

کسب کرده و به جهت ایمان خود، استحقاق ثواب را به دست آورده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (زلزله: ۷)؛ پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند.

و ایمان از بزرگترین اعمال خیر است، حال اگر مجازات چنین فردی واقع شود، بایستی این مجازات پیش از جزای ایمان و عمل صالحش باشد و پایان پذیرد تا پس از آن، جزا و ثواب تحقق یابد، به این دلیل که جزای در بهشت دائمی و پایان ناپذیر است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۴-۴۱۵).

ویژگی دوام شقاوت و عذاب اخروی کافر و خلود سعادت و ثواب اخروی مؤمن در آیات بسیاری بیان شده است، از جمله:

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ \* وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿بقره: ۸۱-۸۲﴾؛ بلکه کسی که گناه می‌کند تا آنجا که آثار گناه بر دلش احاطه یابد، چنین کسانی اهل آتشند و بیرون شدن از آن برایشان نیست و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند اهل بهشتند و ایشان نیز در بهشت جاودانند.

خطیئه حالتی نفسانی است که از کسب گناه حاصل می‌گردد، احاطه این حالت به نفس انسان که موجب می‌شود راهی به سوی سعادت و رستگاری نداشته باشد و در عذاب دائمی جهنم گرفتار شود با گناهان بزرگی همچون شرک، کفر و تکذیب آیات الهی تحقق می‌یابد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۸)؛ خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

و ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۳۹)؛ و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدایت، نجات و سعادت ابدی کسی که ایمان و عمل صالح دارد امکان پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۱۵-۲۱۶).

## ۲-۲. دیدگاه تفضلیه

در مقابل وعیدیه، به گروه دیگری از متکلمان مسلمان - همچون امامیه و اشاعره - تفضلیه گفته می‌شود. از نظر آنان فاسق، مؤمن گناه‌کار است، و عذاب اخروی آن واجب نیست؛ زیرا اگر مرتکب کبیره بدون توبه از دنیا رود امکان دارد که خداوند متعال بر اساس تفضل خود او را عفو کند و در صورت مجازات، عذاب او منقطع و پایان‌پذیر است (محقق طوسی، ۱۴۱۳ق: ۹۷ و ۱۰۷).

تفضلیه در پاسخ به این ادعای وعیدیه که «عمل به وعید نیز همچون عمل به وعد واجب است؛ زیرا اگر خداوند متعال به وعید خود عمل نکند کذب او لازم می‌آید» گفته‌اند: وفای به وعد - یعنی بشارت شخص مطیع نسبت به پاداش اخروی - به این دلیل واجب است که خداوند متعال پاداش بندگی خود را حقی برای بنده قرار داده و ایفای این حق را بر خود واجب کرده‌است، لیکن وفای به وعید - یعنی تهدید شخص گناه‌کار نسبت به مجازات اخروی - واجب نیست؛ زیرا عقاب گناه‌کار حق خداوند حاکم است و حاکم می‌تواند بر اساس حکمت و مصلحتی از حق خود استفاده نکند. بر این اساس، عفو گناه‌کار در مواردی که حکمت و مصلحت دارد، جایز است. آیه زیر به این مطلب اشاره کرده است:

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلِيَّهِمْ عَذَابُهُمْ وَإِنْ تَعْفُوْهُمْ فَلَهُمْ عَفْوُكَ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۸)؛  
اگر عذابشان کنی اختیار داری چون آنان بندگان تواند و اگر از جرمشان درگذری باز هم امر به دست تو است؛ زیرا تو عزیز و حکیمی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۳۶۱).

## ۳. عوامل نجات فاسق و عدم وقوع عذاب اخروی آن

نجات فاسق و عدم وقوع عذاب اخروی آن سه عامل دارد: ۱. توبه؛ ۲. شفاعت؛ ۳. عفو.

### ۳-۱. توبه

توبه انسان از گناه و نافرمانی خداوند، ندامت از انجام آن و بازگشت از گناه و تصمیم به ترک آن است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۷). این توبه با دو توبه از سوی خداوند همراهی دارد، توبه‌ای پیش از توبه انسان، به معنای توفیق و رحمت الهی برای اینکه انسان توبه کند، و توبه‌ای پس از توبه انسان، به معنای پذیرش این توبه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۳۳؛ و نیز ۴: ۲۳۷).

توبه به معنای ندامت و بازگشت از گناه است و هر چند عمل صالح پس از توبه در تحقق توبه تأثیر ندارد، لیکن نشانگر استقرار و استمرار توبه است. توبه و عمل صالح

پس از آن نه تنها باعث می‌شود نفس انسان گناه‌کار از آلودگی و پلیدی گناه پاک شود، بلکه خداوند متعال به رحمت خود گناهان تائب و اثار نامطلوب آن را به حسنات و آثار نفسانی مطلوب تبدیل می‌کند (همان، ۱۵: ۲۴۲-۲۴۳).

مسأله توبه و مسائل مرتبط با آن در روایات به طور گسترده بیان شده‌است. در ادامه یکی از آنها نقل می‌گردد:

«قَالَ (أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ لِغَائِلٍ - قَالَ بِحَضْرَتِهِ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ - تَكَلَّمْتُكَ أَهْمًا أَمْ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟! إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةٌ الْعَالِيَيْنِ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا التَّوْبَةُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمُخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيَّئْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتْ عَلَى الشَّحْبِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۹-۵۵۰)؛ امیر مؤمنان به کسی که در حضورش از خداوند استغفار را طلب می‌کرد، فرمود: مادر به عزایت بنشینید، می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام مردم بلند مرتبه است، و آن نامی است که آن را شش معناست: اول پشیمانی از گناه انجام گرفته، دوم تصمیم بر ترک گناه در آینده، سوم پرداخت حقوق مردم تا خدا را ملاقات کنی و حقی از مردم بر عهدهات نباشد. چهارم اراده بر ادای هر حق واجبی که آن را ضایع کرده‌ای و آن را بپرداز، پنجم همت بر آب کردن گوشتی که از حرام بر وجودت روییده با اندوه بر گذشته تا جایی که پوست را به استخوان بچسبانی و بین آنها گوشت جدید روید، ششم چشانیدن رنج عبادت بر بدن چنانچه شیرینی گناه را بر آن چشانندی، آن گاه می‌گویی استغفر الله.

۲-۳. شفاعت

۱-۲-۳. شفاعت در عرف اجتماعی عقلاء

أ) حقیقت شفاعت در عرف اجتماعی عقلاء

انسان در زندگی اجتماعی‌اش برای جلب منفعت و خیر یا دفع ضرر و شر، میان خود و کسی که نسبت به جلب منفعت و خیر یا دفع ضرر و شر مبدئیت دارد واسطه قرار می‌دهد. مقصود از این منفعت و خیر یا ضرر و شر، منفعت و ضرر طبیعی - همچون سلامتی و مرض - نیست؛ زیرا منفعت طبیعی از راه سبب طبیعی آن به‌دست می‌آید و ضرر طبیعی نیز از راه طبیعی‌اش دفع می‌گردد، بلکه مقصود از منفعت و ضرر

در اینجا، منفعت و ضرری است که بر اساس قوانین اجتماعی مقرر شده است. به این نوع از وساطت، شفاعت گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۵۷-۱۵۸).

### ب) چگونگی تأثیر شفاعت و اثر آن در عرف اجتماعی عقلاء

تأثیر شفاعت از نوع حکومت است، یعنی مورد شفاعت از شمول حکم عقاب فاسق خارج شده و در حکمی دیگر- یعنی عفو- داخل می‌گردد. و اثر آن، عفو و بخشش مورد شفاعت است (همان: ۱۵۸-۱۵۹).

### ۲-۲-۳. شفاعت تکوینی و تشریحی در عرف قرآن کریم

شفاعت تکوینی به معنای وساطت موجود امکانی میان خداوند و معلول او برای افاضه فیض وجود معلول و تدبیر نظام عالم امکان از سوی واجب متعال است. و شفاعت تشریحی به معنای وساطت چیزی- همچون پیامبران الهی- میان خداوند و انسان گناه‌کار برای بخشش او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۵۹-۱۶۱).

### ۲-۲-۳. مورد و مجرای شفاعت (مشفوع له: شفاعت شونده)

شفاعت تشریحی اخروی به کسانی از اصحاب یمین تعلق می‌گیرد که فاسق بوده و گناه کبیره را در دنیا مرتکب شده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۰۷)، لیکن چهار ویژگی دارند: عبودیت و بندگی خداوند؛ انفاق در راه خدا؛ غوطه ور نبودن در امور واهی دنیوی؛ عدم تکذیب روز جزا.

### ۲-۲-۴. شفیع

شفیع حقیقی و اصلی خداوند متعال است؛ زیرا صفات کمالیه الهی- همچون علم، قدرت، جود و رحمت- واسطه برای شفاعت تکوینی- یعنی ایجاد ممکنات و تدبیر امور آنها- و شفاعت تشریحی- یعنی بخشش گناه‌کاران- است. شفاعت غیر نیز به اذن خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۱).

در باره جواز شفاعت شبهه‌اتی مطرح شده است، لیکن با توجه به اینکه در نوشتار حاضر، عوامل نجات فاسق و عدم وقوع عذاب اخروی آن به طور مختصر بیان شده است می‌توان در زمینه این شبهات و پاسخ‌های آن به منابع معتبر مراجعه کرد (از جمله ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۲-۱۶۹).

### ۳-۳. عفو و مغفرت

عفو در لغت به معنای قصد گرفتن چیزی است (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۵۷۴)، و عفو الهی در ارتباط با معنای لغوی آن، به این معنا است که گویا خداوند شخص

گناه‌کار را قصد می‌کند و گناه را از او گرفته و رهايش می‌سازد. مغفرت نیز به معنای ستر- یعنی پوشاندن چیزی- است (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص: ۳۱۴)، از این رو، مفهوم مغفرت خداوند متفرع بر مفهوم عفو الهی است، یعنی ابتدا گناه از شخص گناه‌کار گرفته شده سپس پوشانیده می‌شود تا خود او و دیگری از آن اطلاع نداشته باشد، لیکن از جهت مصداقی، مصداق این دو مفهوم، واحد است.

عفو و مغفرت ابعادی- همچون دنیوی و اخروی و تکوینی و تشریحی- دارد. عفو و مغفرت تکوینی، برطرف کردن چیزی است که از رسیدن ممکن الوجود به کمال شایسته آن مانع می‌شود و عفو و مغفرت تشریحی، ازاله چیزی است که از ارفاق نسبت به گناه‌کار و بخشش گناه آن مانع می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۵۱-۵۳).

### نتیجه گیری

۱. مرتکب کبیره (فاسق) مؤمن گناه‌کار است.
۲. عذاب اخروی فاسق امکان دارد.
۳. این عذاب تنها در صورتی واقع می‌شود که فاسق بدون توبه از دنیا برود و مشمول شفاعت و عفو اخروی نباشد.
۴. عذاب اخروی فاسق در فرض فقدان عوامل مزبور یا عدم تأثیر آنها، موقت و پایان‌پذیر خواهد بود.



۱. قرآن کریم
۲. اسدآبادی، قاضی عبد الجبار، ۱۴۲۲ق، شرح الأصول الخمسة، تقرير قوام الدين مانكديم، بيروت، دار احياء التراث العربی.
۳. آمدی، سيف الدين، ۱۴۲۳ق، أبكار الأفكار في أصول الدين، تحقيق احمد محمد مهدي، قاهره، دار الكتب.
۴. حسینی شیرازی، سيد صادق، ۱۴۲۶ق، بيان الفقه في شرح العروة الوثقى (الاجتهاد و التقليد)، قم، دار الانصار، چاپ دوم.
۵. دستغيب، سيد محمد علي، ۱۳۸۸ش، گناهان كبيره، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۶. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۱ش، بحوث في الملل و النحل، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، چاپ سوم.
۷. سيد رضی، محمد بن حسين، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغة، به كوشش: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت.
۸. سيورى حلى، فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق، الأنوار الجلالية في شرح الفصول النصيرية، تحقيق على حاجي آبادي و عباس جلالی نيا، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية.
۹. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، ۱۳۶۴ش، الملل و النحل، تحقيق محمد بدران، قم، الشريف الرضي، چاپ سوم.
۱۰. شيخ صدوق، محمد بن علي، ۱۳۹۸ق، التوحيد، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۱. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، النكت في مقدمات الأصول، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
۱۲. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۴۱۷ق، الميزان في تفسير القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسين، حوزه علميه قم.
۱۳. عبيدلي، سيد عميد الدين، ۱۳۸۱ش، إشراق اللاهوت في نقد شرح البياقوت، تصحيح على اكبر ضيايي، تهران، ميراث مكتوب.
۱۴. علامه حلي، حسن بن يوسف، ۱۴۱۳ق، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح و تعليق، آيت الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ چهارم.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۲۰۰۹م، الأربعين في اصول الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۶. محقق طوسی، خواجه نصير الدين، ۱۴۱۳ق، قواعد العقائد، تحقيق و تعليق على حسن خازم، لبنان، دار الغربية